



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۰۷/بهمن/۱۳۹۴

موضوع جزئی: مره و تکرار - تنقیح محل نزاع - بررسی اشکال امام بر

مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۳۷

تعلق نزاع به هیئت

جلسه: ۵۷

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اشکال امام به اصل نظریه تعلق نزاع مره و تکرار به هیئت بود. عرض کردیم ایشان معتقدند اساسا نزاع مره و تکرار نمی تواند به هیئت مربوط باشد. زیرا تصویر تکرار در هیئت ممکن نیست هرچند تصویر مره در هیئت ممکن است. وقتی نزاع در این است که آیا دلالت امر بر مره و تکرار به هیئت متعلق می شود یا خیر، بدیهی ترین شرطش این است که هم مره در هیئت ممکن باشد و هم تکرار و همانطور که بیان شد مره ممکن است ولی تکرار ممکن نیست پس این نزاع نمی تواند به هیئت مربوط باشد

ان قلت

اینکه فرمودید تکرار قابل تصویر نیست قابل قبول نمی باشد و ما به نوعی می توانیم تکرار را در هیئت تصویر کنیم. توضیح ذلک: امام فرمود: اساسا تکرار در مورد هیئت ممکن نیست و نمی توانیم در هیئت به معنای بعث و جوبی اعتباری تکرار را تصویر کنیم. تلاش مستشکل بر این است که تکرار را در رابطه با هیئت توجیه کند به این نحو که بعث و تحریک اعتباری به خود ماهیت متعلق نمی شود تا شما بگویید این قابل تکرار نیست بلکه بعث و تحریک اعتباری به عنوان مفاد هیئت امر به ایجاد ماهیت متعلق می شود و ایجاد ماهیت قابل تکثیر و تکرار است؛ به این بیان که ماهیت خودش قطعا قابل تکرار نیست زیرا ماهیت «من حیث هی لیست الا هی لا موجوده ولا معدومه» ولی همین ماهیت وقتی وجود پیدا کند، می تواند دارای وجودات متعدد باشد ماهیت «زدن» خودش نه موجود است نه معدوم ولی وقتی لباس وجود بر تن می کند می تواند وجودات متعدد داشته باشد بر این اساس تکرار در هیئت امر قابل تصویر است. یعنی بعث و تحریک اعتباری لزومی از ناحیه امر متعلق می شود به ایجاد ماهیت، لذا در ما نحن فیه ماهیت می تواند مکرر باشد مثل اینکه مولا بگوید اضرب، در این صورت تعلق بعث اعتباری به ماهیت ضرب نیست بلکه مقصود تعلق بعث اعتباری به ایجاد ماهیت ضرب است. پس وقتی پای ایجاد به میان می آید و به وجود مربوط می شود می تواند وجود متعدد باشد و عبد چند بار بزند.

قلت

اولاً: مستشکل بواسطه تقدیر ایجاد می خواهد راه را برای تکثر و تعدد و تکرار در هیئت باز کند لکن این مبتنی بر این است که ما مسئله تکرار را در رابطه با مکلف لحاظ کنیم. بله ماهیت به اعتبار وجودش می تواند متعدد باشد. یعنی مخاطب در مقام امتثال مکررا این کار را انجام دهد از ابتدا هم بیان شد که در این مرحله تکرار مشکلی ندارد ولی تصویر تکرار به این نحو در رابطه با خود هیئت نیست. ما می خواهیم تکرار را در خود هیئت معقول جلوه دهیم یعنی بگوییم بعث لزومی اعتباری که مفاد هیئت است

اگر بخواهد متعلق نزاع باشد هم باید مره در رابطه با آن ممکن باشد هم تکرار. اشکال در مورد تصویر معنای تکرار در هیئت امر این بود که بعث و تحریک اعتباری لزومی در زمان واحد و در مکان واحد از ناحیه یک شخص قابل تکرار نیست. وقتی افعال گفته می شود مولا با این هیئت می خواهد تحریک کند مخاطب را و این تحریک یکبار بیشتر نیست. اگر می خواهیم تکرار و مره را به هیئت برگردانیم باید بتوانیم مره و تکرار را در این بعث و تحریک اعتباری تصویر کنیم.

بیان شد که مره در بعث اعتباری لزومی قابل تصویر است. اما اینکه مولا با یک ضرب گفتن بخواهد در زمان واحد و در مکان واحد با گفته واحد چند تحریک داشته باشد نشدنی است. این که مستشکل پای ایجاد ماهیت را به میان آورده مشکلی را حل نمی کند بر فرض هم بگوییم بحث و تحریک متعلق به ایجاد ماهیت شده است نه خود ماهیت؛ لکن ایجاد ماهیت ربطی به امر جاعل و تکلیف کننده ندارد. ما می خواهیم تکلیف را مکرر کنیم نه امثال را. ایجاد ماهیت به مخاطب مربوط می شود و به آمر و تکلیف کننده ارتباطی ندارد؛ تکراری که مستشکل دارد تصویر می کند ربطی به هیئت و بعث و تحریک لزومی اعتباری ندارد بلکه مربوط به شخص امثال کننده و مخاطب است.

ثانیا: خود امام می فرماید: اگر بعث و تحریک به ایجاد ماهیت متعلق شود و بر فرض تکرار به اعتبار ایجاد ماهیت تصویر شود ولی مشکل دیگری پیش می آید و آن این است که:

هیئت یک معنای حرفی دارد و معنای حرفی به طور کلی یک معنای مستقلی نیست. اساسا معنای حرفی در مقابل معنای اسمی یک معنایی است که لحاظ استقلالی به آن تعلق نمی گیرد. نه در ذهن و نه خارج و نه در مقام محاوره و گفتگو. معانی حرفی همیشه در واقع واسطه اند و آلتند برای اتصال و ارتباط دو معنای مستقل لذا اگر معنای حرفی نبود معانی اسمی مستقل از یکدیگر بدون اینکه هیچ ارتباطی بین آنها باشد نمی توانستند به جمله تبدیل شوند. اما معانی حرفی، آلت برای غیر لحاظ می شوند و این معانی مستقل را به هم مرتبط می کنند.

حال اگر تکرار مرتبط به هیئت باشد از آنجا که هیئت یک معنای حرفی است لازمه اش این است که هیئت هم به لحاظ آلی لحاظ شود و هم به لحاظ استقلالی.

اما اینکه به لحاظ آلی لحاظ شود از این جهت است که هیئت معنای حرفی دارد و به حسب ذات خودش و فی نفسها معنای اسمی و مستقل ندارد. اما اگر بخواهیم همین هیئت را مقید به قید تکرار کنیم لازمه اش این است که در همین استعمال هیئت به لحاظ مستقل هم لحاظ بشود و این محال است که در استعمال واحد یک چیزی هم لحاظ آلی شود و هم لحاظ استقلالی.

پس پاسخ امام به این اشکال این است که لازمه تقیید هیئت به تکرار این است که ما هیئت را هم به لحاظ آلی و هم به لحاظ استقلالی بنگریم و جمع بین دو لحاظ استقلالی و آلی ممکن نیست. پس تا اینجا اصل اشکال امام به تصویر نزاع مره و تکرار در هیئت به قوت خودش باقی است.

ان قلت

مواردی وجود دارد که هیئت با اینکه یک معنای حرفی است ولی مقید به قید می شود در حالی که اگر تقیید هیئت مشکل داشت نمی توانست در این موارد هم مقید شود.

مثلا اگر کسی بگوید «ضربت زیدا یوم الجمعة» هیئت ضربت این معنی را می رساند که زدن از ناحیه گوینده واقع شده است. این صدور ضرب عن المتکلم یک معنای حرفی است ولی همین وقوع ضرب عن المتکلم مقید شده به یوم الجمعة.

ما نحن فیه نیز همینطور است چطور در مثال یاد شده ممکن است اما در ما نحن فیه ممکن نیست؟ در ما نحن فیه نیز هیئت افعال مقید شده به قید تکرار، لذا اصل تقييد هیئت به تکرار اشکالی ندارد. اگر قرار بود تقييد یک معنای حرفی به یک قید مستلزم جمع دو لحاظ آلی و استقلالی باشد پس در مثال بالا هم باید همین محذور پیش می آمد در حالیکه اینجا این محذور نیست. در مورد این مثال می گویند: هیئت ضربت مقیدشده به قید یوم الجمعه.

قلت

در مثال «ضربت زیبا یوم الجمعه» دو لحاظ در هیئت وجود دارد یکی به مناسبت خود این هیئت و دیگری به مناسبت قیدش. یعنی وقتی خود شخص می گوید: ضربت معلوم است که هیئت به معنای حرفی یک لحاظ آلی است و ما هیئت را لحاظ می کنیم ولی لحاظ مستقل نکردیم بلکه لحاظ ابزاری کردیم. ولی وقتی می خواهد قید یوم الجمعه را کنار ضربت زیبا ذکر کند. اینجا در یک مرحله و مرتبه دیگری هیئت را مورد لحاظ استقلالی قرار می دهد و ما می توانیم دو لحاظ داشته باشیم به جهت دو مرتبه و دو مرحله. آن چیزی که محل اشکال است جمع کردن دو لحاظ در آن واحد است. یعنی ما یک چیزی را در آن واحد بخواهیم هم مستقل و هم غیر مستقل لحاظ کنیم. وقتی می گوئیم لحاظ یک شیء یعنی ما بخواهیم معنای هیئت را تارتا مستقل تصور کنیم و تارتا به نحو آلی که این اجتماع دو لحاظ مخصوصا لحاظ آلی و استقلالی با هم ممکن نیست. اما اگر این دو لحاظ در دو مرحله باشد اشکالی پیش نمی آید یعنی در یک مرحله ابتدائا خود هیئت را به عنوان لحاظ آلی می بینیم و در مرحله بعد آن هیئت را به عنوان لحاظ استقلالی که یوم الجمعه می شود قید برای هیئت که اکنون آن را به صورت استقلالی لحاظ می کنیم.

ایشان می فرماید: ما اساسا نمی توانیم این را قید برای هیئت قرار دهیم لذا آن محذور جمع لحاظ آلی و استقلالی به قوت خودش باقی است یعنی ما به هر حال ناچاریم که این را هم به عنوان هیئت یک معنای حرفی برایش در نظر بگیریم و هم اینکه این تکرار در هیئت تطبیق شود بحث های متعدد مورد توجه باشد این به هر حال نمی تواند مقید به تکرار بشود به خاطر همان محذوری که بیان شد. اینجا با مثالی که این مستشکل گفت ضربت زید یوم الجمعه فرق دارد زیرا جمع بین لحاظین می شود ولی آنجا این طور نیست. لذا در مجموع اشکال امام بی پاسخ ماند.

«الحمد لله رب العالمین»